



پدر، فراتر از نان‌آور خانواده

به رسمیت شناختن جایگاه پدری



فاطمه صفری

پژوهشگر

۶۶

رشدی را که یک مرد در جایگاه پدری و رابطه با کودک تجربه می‌کند هیچ‌گاه در هیچ مواجهه دیگری با اجتماع به دست نخواهد آورد. رابطه‌ای که گاه از جانب پدرها و نظام مردسالارانه و گاه از طرف مادرهای بی‌نهایت دلسوز رد شده است

آینده و نوجوانی و جوانی او به کمکش می‌آید. باور کنید رابطه با اجی‌م‌جی‌لاترچی ایجاد نمی‌شود و یا بالذات از ابتدا روی پدر و فرزند نصب نشده است. رابطه ساختنی است و همین ریز و درشت‌های جریان زندگی و تعاملات پدر با فرزند آن را می‌سازد. این‌که برخی از امور فرزند مشخصاً بر عهده پدر باشد یا این‌که فرزند ببیند که پدر هم در کارهای خانه‌ای که محل امن تمام اعضای آن است کمک می‌کند، نه تنها شأن پدری را زیر سؤال نمی‌برد، بلکه تسلط او را بر خانه و خانواده و امور زندگی بیشتر می‌کند و بسیار همدل‌تر با مادر، زندگی خانوادگی را پیش می‌گیرند، و مگر تعریف خانواده جز این همدلی‌های دلنشین است؟!

از طرف دیگر، رشدی را که یک مرد در جایگاه پدری و رابطه با کودک تجربه می‌کند هیچ‌گاه در هیچ مواجهه دیگری با اجتماع به دست نخواهد آورد. رابطه‌ای که گاه از جانب پدرها و نظام مردسالارانه و گاه از طرف مادرهای بی‌نهایت دلسوز رد شده است. خلاصه کلام این است که برای خاطر پدران و کودکان و استحکام بنیان خانواده که هدف اصلی حمله همه‌جانبه روزگار ماست، بیاییم جایگاه پدری را به رسمیت بشناسیم و تعریف جامع‌تری را از این نقش ارائه دهیم. پدری که در کنار نقش‌های اجتماعی‌اش، فردی مؤثر در خانه و در رابطه با همسر و فرزندان است و همان قدر در امور خانه احساس مسؤولیت می‌کند که مادر و سایر اعضای خانواده احساس وظیفه دارند. این قسمت نهایی، هرچقدر هم شعاری به نظر برسد اما تحقق آن چنان لذت و آرامشی به دنبال دارد که می‌توانم از پدرهای تجربه‌کننده‌اش برایتان شاهد بیاورم. من امیدوارم که کودکان آینده، محبت و همدلی و تعامل و حتی مواجهه با تعارضات را در خانواده و در ارتباط توأمان با پدر و مادر خود یاد بگیرند.

ما زن‌های شرقی، یا بهتر بگوییم، زن‌های خاورمیانه‌ای، یا حتی بخواهم دقیق‌ترش را بگویم، زن‌های خاورمیانه‌ای امروزی، آخرش یک‌غیر داریم که بر سر مردهای خاورمیانه‌ای تعریف‌شده جامعه‌مان بزنیم! دنباله‌اش را که بگیریم، به تجربیات خوش و ناخوش هر کدام مان در زندگی شخصی برمی‌گردد.

از تعریف مادرهایمان از جایگاه مرد، یا از دیدن رنج و سختی مادرمان در غیاب حضور پدر، یا از نگاه مقایسه‌گرانه کودک‌مان که زحمت پدر را در محل کار نمی‌دید و فقط آن بخشی را مشاهده می‌کرد که پدر به خانه آمده و همان مادری که از صبح در خانه زحمت کشیده و کار کرده، برای او چای و میوه عصرگاهی می‌آورد و پتوی نرمی را روی او می‌کشد تا استراحت کند و باز خودش تا دیروقت به کار و فعالیت‌های خانه‌داری مشغول می‌شود. حقیقتش را بخواهی درستش هم این است از آن بچه‌ای که همه وقایع را نصفه مشاهده کرده، همین زنان ناراضی امروزی دریابید.

مخصوصاً اگر کار پدر در خانه فقط استراحت کردن و تلویزیون دیدن و روزنامه خواندن باشد! من نه به عنوان یک مادر شرقی امروزی، که به عنوان یک نظاره‌گر بیرونی می‌خواهم به تصویری که کودکان از زندگی خانوادگی‌شان برداشت می‌کنند اشاره کنم.

کودکی که پدر را در حال استراحت و مادر را در حال رخت‌شستن و بچه‌شستن و خانه‌شستن دیده است و مادری که با همه این سختی‌ها باز دارد قربان صدقه مرد زندگی‌اش می‌رود! این صحنه شاید ایده‌آل‌ترین تصویر ساخته‌شده از زندگی سنتی یک خانواده شرقی یا مشخصاً ایرانی باشد اما آیا فرزندان هم از این تصویر همان برداشت زندگی تراز و عاشقانه را دارند؟!

مقصر بوده‌اند. آنها که بار خانه را شخصاً به دوش می‌کشیدند و طبق فرهنگ غالب، مرد خانه را صرفاً مستحق استراحت می‌دانستند. مادرهایی که از درون خسته و آزرده بودند اما کمک یک پدر در خانه و کارهای فرزندش را - صریح بگویم - بی‌عرضگی مادر می‌دانستند! همان‌ها که واژه مادری را یکه‌تازی زن در امور خانه و بچه‌ها تعریف می‌کردند و مادران امروزی از نظر آنها، مادر نیستند. این نگاهی که مادران امروزی را بی‌پناه کرده و جایگاه‌شان را زیر سؤال برده که نمی‌دانند مادرند، زنند، بچه‌اند، پدرند یا چه!

مساله من این است که کودک در این خانواده، چه تصویری از واژه مرد و زن در لوح سفید ذهنش باقی می‌ماند؟! این‌که نه برای لطف یا حتی احقاق حقوق زنان، بلکه برای آن‌که فرزندان با رشد همه‌جانبه و با خشم کمتر و آگاه‌تر از روابط خانوادگی داشته باشیم، باید نقش واقعی پدرها را در خانه به رسمیت بشناسیم و برای آن ارزش قائل باشیم چرا که این امر نه تنها در تربیت کودک معجزه می‌کند، بلکه این رابطه سالم و صمیمی و عمیق پدر - فرزندی همچون ریسمانی در

بحث‌های روان‌شناسانه و خانواده‌درمانی‌اش بماند برای اهل این حوزه اما من می‌گویم که به آن بچه‌ای که الان در جایگاه‌های مختلف اجتماعی مشغول کار است حق بدهیم که این‌گونه مقابل مردان بایستد.

حالا حساب کنید این کودکی که پدر را صرفاً در حد نان‌آور خانواده دیده و اثر و نشانه شاخصی از او و محبت و مسؤولیت پدرانه‌اش در خانه دریافت نکرده و ندیده است، بزرگ شود و دوکلمه درباره حقوق زن و افکار فمینیستی هم به گوشش بخورد و چهره مادر مظلومش را مقابل دیده‌اش بیاورد و تمام آن زندگی را ظلم به مادرش حساب کند! بیا و درستش کن!

می‌خواهم بگویم این موجی که می‌بینیم امروزه راه‌افتاده و کفه ترازوی مظلوم، سوی زنان پایین آمده - جویری که انگار همه داریم با غول‌های دوسر زندگی می‌کنیم - اگر از تفکرات و قوانین مردسالارانه موجود عبور کنیم، بخشی از آن احتمالاً تأثیر همان ندیدن‌های کودکی‌مان باشد! از دید من شاید همان مادران مظلوم گذشته هم تا حدی